الف) اختلاف شروع ماه و هرجومرج در بلاد قریبه

یک لازمش که عجیب به نظر می‌آید، این است: الآن در قم، هنوز قبل از زوال است، اما در شرق قم با فاصله نیم ساعت بروید. نمی دانم شهری در شرق قم، مستقیما در عرض او هست یا نه. مثلا سمنان یا دامغان بروید. خلاصه هر کدام از آن‌ها ساعتی دارند. ساعت محلی، زوال محلی دارند. طبق ضابطه جلسه قبل آن‌ها باید روی ساعت خودشان نگاه کنند. می‌گوییم الآن در قم گفتند هلال هلال شده، نگاه کردیم و دیدیم نیم ساعت به ظهر مانده است. طبق این ضابطه می‌گوییم امروز روز اول ماه مبارک است. اما همین‌جا در سمنان چون نیم ساعت زودتر بوده می‌گویند ده دقیقه از ظهر گذشته است. خُب باید چه کار کنند؟ آن‌ها باید بگویند امروز دیگر روز ماه مبارک نیست، و فردا اول ماه مبارک است!

خُب این یک چیزی است که لازمه اش فوضایی می‌شود. هر کسی بگوید الآن ظهر من شده یا نشده، در بلادی که خط زوال‌شان به هم نزدیک است، آن طرف خط زوال همه باید بگویند فردا، این طرفی ها باید بگویند امروز. ولو فاصله آن‌ها، حتی پنج دقیقه باشد. وقتی دقیق شویم به این صورت می‌شود. مثلاً بالدقه ظهر قنوات قم زودتر از اینجا می‌شود. چون لحظه‌ای است. وقتی هم دقیق شد می‌گوییم آن‌ها برای فردا روزه بگیرند و ما از امروز. این یکی از مشکلات است. ولو این‌که برای هر متشرعه ای از حیث وظیفه فردی راحت است که به ساعتش نگاه کند و ببیند ظهر شده یا نه، ولی این‌که بگوییم بلاد نزدیک به هم که زوال‌شان متفاوت است، اول ماه‌شان مختلف باشد، دور می‌برد. این یک مبعد است.

شاگرد: با این بیان به روایت قیدی نزدید؟ «اذا رئی قبل الزوال» یعنی قبل از زوال منطقه خود؟

استاد: متعارف از کلمه «زوال» زوال یک بلد است.

شاگرد: مطلقا

استاد: مطلقا یعنی چه؟

شاگرد: روی کره زمین یک منطقه‌ای قبل از زوال ببینند، ممکن است هیچ کجا قبل از زوال نبینند. یعنی وقتی قبل از زوال ما می‌بینند برای منطقه شرقی هم تمام است. مطلقا به این معنا.

استاد: هر لحظه‌ای که هلال از تحت‌الشعاع بیرون آمد، یک جایی از کره زمین هست که قبل از زوال است.

شاگرد: نه، منظورم این است که «رئی قبل الزوال» معیار باشد. گاهی قبل از زوال منطقه‌ای هست اما رؤیت نمی‌شود. خیلی وقت‌ها به این صورت است. اما گاهی اتفاق می‌افتد در منطقه‌ای که قبل از

زوالش است ماه رؤیت می‌شود. لذا برای تمام کره زمین ماه مبارک می‌شود.

استاد: یعنی همان وقتی که اینها قبل از زوال می‌بینند در جای دیگری قبل از غروبشان است و همین را در وقت غروب می‌بینند، بگویی قبل از زوال معیار است؟!

شاگرد: برای آنها قبل از غروب ای شب و نیمه شب است. اما بگویی «اذا رئی قبل الزوال مطلقاً»، آن وقت فردا ماه مبارک رمضان می‌شود. ولو قبل از زوال آن جا، غروب تو باشد. کانه با بیان شما، یک قیدی به این روایت می خورد.

استاد: من قید نمی‌زنم. قوام واژه زوال، به تقدیر است. ما که زوال مطلق ندارید. عرض من این است.

شاگرد: من هم می‌گویم زوال مطلق ندارید. «اذا رئی قبل الزوال مطلقاً» یعنی در هر منطقه‌ای. اما زوال خاص که آن وقت برای همه ماه مبارک می‌شود.

استاد: خُب اگر بعد از زوال هم باشد که برای همه کافی است. چرا؟ چون عده‌ای دیگر قبل از زوالشان هست.

شاگرد: نه اینکه قبل از زوال ببینند. این جور نیست که وقتی ماه قبل از زوال از تحت‌الشعاع بیرون آمد حتماً دیده هم بشود.

استاد: علی ای حال در این فرمایشتان یک زوال مطلقی را فرض می‌گیری‌د که متفاوت از آن چیزی است که جلسه قبل عرض کردم.

شاگرد: نه، همین زوال خاص معروف، «اذا رئی قبل الزوال»، ولی زوال فی ای منطقة. یعنی زوال مطلق نشد، منطقه مطلق شد. وقتی قبل از زوال رؤیت شد برای من و بلد شرقی کفایت می‌کند.

شاگرد۲: یعنی هر جای قبل از زوال رؤیت شد، برای کل کره زمین کافی است.

استاد: اگر یک جای بعد از زوال رؤیت شد، برای آن مناطقی که الآن قبل از زوالشان است، کافی نیست؟

شاگرد: کافی است.

استاد: خُب چرا به قبل از زوال قید می‌زنید؟! ما می‌گوییم بعد از زوال رؤیت شد، اما این رؤیتی که برای من بعد از زوال من بود، برای بلد غربی من قبل از زوال است. شما هم که می‌گویید کافی است. خُب چرا به قبل از زوال قید می‌زنید؟! من هم قبل از زوال دیده‌ام و برای من هم کافی است! شما نمی‌توانید زوال را برای همه بقاع و بلاد یکی بگیرید. این جور اطلاقی تا به حال در ذهن من نیامده بود. چرا؟ چون خود زوال با بلد جوش خورده است. زوال یعنی عبور مرکز شمس از نصف النهار. ما که نصف النهار عمومی نداریم. هر نقطه‌ای برای خودش یک نصف النهار است. و لذا گفتم ساعتشان را نگاه کنند. ساعتشان را محلی فرض گرفتم و زوال را محلی محض فرض گرفتم و گفتم به ساعتشان نگاه کنند. لذا روی این احتمال آن اطلاقی که برای امکنة می‌فرمایید، یک معنا است و این هم چیزی است که من عرض کردم که با فرمایش شما تفاوت می‌کند. ولی عرض من این لازمه را دارد؛ یعنی درجایی‌که نزدیک هم هستند فوضایی می‌شود.

شاگرد: فوضای دیگری که پیش می‌آید این است که در برخی از شهرها متشرعه به اذان ظهر صدا و سیما یقین می‌کنند و برخی دیگر می‌گویند باید اذان تمام شود تا ما یقین کنیم. اگر فرض کنیم وسط اذان، اهلال هلال شد، برای متشرعه ای که به ابتدای اذان یقین می‌کند که دیگر ماه

شعبان است. اما متشرعهای که میگوید باید تا آخر اذان صبر کنم تا یقین کنم ظهر شده، میگوید امروز ماه رمضان شده.

استاد: در اینکه موضوعا عدم زوال را استصحاب کنند، غیر از بحث ما است که میخواهیم ثبوتا بگوییم شارع فرموده وقتی زوال شد دقت کنید. حالا وقتی شما بعدا اختلاف کردید، دقیق شوید و ببینید صدا و سیما دیرگفته ای زود گفته، این در بحث ما تعیینکننده نیست. چون موضوعی است. ولی شبهه ما، شبهه حکمیه است برای تشخیص ثبوت و انشاء.

بازبینی #1
ایجاد شده 4 مه 2026 11:22:54 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 مه 2026 11:23:53 توسط ... .